

بازهم در ضرورت تصرف کارخانه های در معرض تعطیل

کمیته هماهنگی

چهارشنبه هشتم آبان ۱۳۸۷

زندگی بیش از هزار کارگر لاستیک البرز و افراد خانواده های آن ها اینک به گونه بسیار دردناکی به گدایی لقمه ای نان خالی از دست این و آن کشیده شده است. فاجعه گرسنگی تا آن جا سنگین است که کسانی با رساندن مقداری سیب زمینی پخته به زنان و بچه های این کارگران با آنان همدردی می کنند. وضعیت چند هزار کارگر نیشکر هفت تپه و کارگران بسیاری از مراکز دیگر کار یا توده های کارگر بیکار سایر نواحی ایران نیز از اینان و از این توده داغ لعنت خورده دوزخ سوزان سرمایه داری هیچ بهتر نیست. این شرایط بسیار دردناک و فاجعه بار است. اما سر دادن مرثیه و پهن کردن بساط شیون در باره ابعاد مصیبت هم علاج هیچ دردی نیست. وقت آن است که کاری کنیم و راهی برای برون رفتن از این جهنم جستجو نماییم.

قبل از هر چیز باید به این بیندیشیم که در کجای جامعه و جهان و تاریخ ایستاده ایم؟ کی و کدامین نیروی اجتماعی هستیم؟ کدام توان را داریم و ظرفیت تأثیرگذاری ما در این دنیا چگونه است؟ و سرانجام اساسی ترین نکته این که برای خروج از این وضعیت هولناک و خفت آور چه کاری می توانیم بکنیم؟ جواب این پرسش ها بعضاً برای همه ما روشن است، در حالی که عظیم ترین ناروشنی ها هم درست در بطن همین پرس و جوها قرار دارد. معلوم است که ما کارگریم. توده عظیم فروشندگان نیروی کار و بردگان مزدی نظام سرمایه داری هستیم. تنها وثیقه حیات و امرار معاش و زنده ماندن ما فروش همین نیروی کارمان است. توان و ظرفیت تأثیر گذاری ما در دنیا را نیز در همین جا باید جست. خرید و مصرف و استثمار نیروی کار ما توسط سرمایه زادگاه و مرکز زایش کل سرمایه های دنیا، کل امکانات جهان موجود، کل هستی طبقه سرمایه دار، کل قدرت خداگونه سرمایه داران، کل جامعه سرمایه داری و ساختارهای عظیم قدرت آن و در یک کلام همه چیز جهان موجود است. ما این جهان را با کار نسل بعد از نسل خویش خلق کرده ایم. اما اکنون در زیر تیغ تیز فقر و بدبختی، میلیون میلیون و در شرکت لاستیک سازی البرز هزار هزار دست گدایی برای گرفتن یک سیب زمینی پخته از دست همزنجیر بغل دستی خود دراز می کنیم. ما این هستیم و در این جا قرار داریم و اگر بناست قدرت و ظرفیت واقعی اثرگذاری خود را هم بشناسیم باید همین جا را نقب بزنیم و حفاری کنیم و شالوده استوار قدرت خود سازیم. در مورد این که برای خروج از این جهنم چه باید کرد نیز جواب عام ساده است. باید همین قدرت را به کار گیریم، باید مبارزه کنیم و باید به اتکا به قدرت مبارزه خویش این وضعیت را تغییر دهیم. اما درست همین جا است که دنیای سؤال ها و جواب ها، ابهامات و روشنایی ها، راه ها و بیراهه ها، راستی ها و دروغ ها در کنار هم ردیف می شوند. در این که باید مبارزه کنیم جای بحثی نیست. اما راستش ما کسر و کمبودی در مبارزه کردن نداریم. در همین لاستیک البرز و نیشکر هفت تپه چند سال است که روزمره می جنگیم. طبقه ما در طول تاریخ حیات خود شبانه روز جنگیده است. آن چه امروز گرهگاه واقعی کارماست نه صرف مبارزه کردن بلکه، فراتر از این، چگونه مبارزه کردن است. شاید خیلی ها غرق در حیرت شوند اگر ما بگوییم و آنان

بشنوند که بسیاری از مبارزه کردن ها به راستی نه راه برون رفت از جهنم سرمایه داری بلکه شاهراه مستقیم سقوط به ورطه اسارت و نیستی بیشتر در باتلاق توحش نظام بردگی مزدی است. هر مبارزه ای مبارزه خودآگاهانه و متشکل علیه سرمایه و در راستای خروج از جهنم سرمایه داری نیست. بیابید قبول کنیم که مبارزات دوره اخیر ما نیز به رغم تمامی شور و عظمت و وسعت و تداوم آن و به رغم همه فداکاری هایی که در جریان پیشبرد آن از خود بروز داده ایم دارای اشکالاتی بوده است که نتایج لازم را حتی در نازل ترین سطوح به بار نیاورده است. منظور از این سخن مطلقاً این نیست که در صورت رفع این اشکال ها حتماً پیروز می شویم! نه، در مبارزه طبقاتی هیچ گاه و حتی در صورت اتخاذ تمام راه حل ها و راهکارهای درست رادیکال باز هم تضمین پیروزی برای این مقاومت یا آن حمله کار بسیار دشواری است. این جا میدان جنگ میان دو طبقه اجتماعی از بیخ و بن متخاصم است و هر دستاوردی به چگونگی آرایش قوا و توان رزمی طرفین جنگ مشروط می شود. شاید اگر همه راه ها را هم درست انتخاب می کردیم، اگر همه راهبردها و راه چاره ها را دقیق می سنجیدیم، باز هم شکست می خوردیم و شاید هم شکست نمی خوردیم. در هر حال، دلیل ما برای انگشت گذاشتن بر ایرادهای اساسی مبارزات تا کنونی صرفاً این نیست که این مبارزات به نتیجه نرسیده است. اساس بحث این است که این مبارزات و کل فراز و فرودهای تلاش ما در این دوره قدرت واقعی پیکار طبقاتی ما را علیه نظام سرمایه داری به صف نکرده و این نیرو را وارد میدان این کارزار نساخته است. تمام بحث این جا است. ما نتوانسته ایم این قدرت را به درستی علیه سرمایه، برای فشار دادن گلو و شریان سودآوری سرمایه و برای مجبور ساختن سرمایه داران و دولت آن ها به قبول خواسته هایمان به کار گیریم. این نکته در شرایط روز مبارزه طبقاتی و در دل وضعیت بسیار هولناک و دردآوری که قرار داریم گریه ترین و حیاتی ترین مسئله جنبش ما است. اجازه دهید قبل از ورود به بحث دقیق تر و مشخص تر یک بار دیگر تأکید کنیم که مبارزات دوره اخیر ما نتوانسته است قدرت واقعی پیکار طبقاتی مان را علیه سرمایه وارد میدان سازد و سرمایه داران و دولت آن ها را زیر فشار توان رزمی ما قرار دهد. اگر ما این کار را کرده بودیم و اگر روند مبارزات تا کنونی مان این ظرفیت را از خود نشان داده بود، آنگاه امروز جمع بندی ما از حاصل کار مبارزات طبقاتی چیز دیگری بود. باز تکرار می کنیم که شاید حتی در این صورت هم پیروزی های چشمگیر لازم را به دست نمی آوردیم. اما حداقل در سطحی بسیار بالاتر و آگاه تر و آزموده تر از اکنون به جستجوی راه های موفق تر تداوم پیکار می پرداختیم. حال پس از این توضیح کوتاه به این بپردازیم که چه باید می کردیم و نکردیم؟

ما به عنوان فعالان جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر از همان آغاز حرف های خود را در این قلمرو بسیار صریح و شفاف بر زبان رانیدیم، حرف ها، راه حل ها و راهکارهایی که تا مبارزه طبقاتی توده کارگر در وضعیت موجود قرار دارد باید تکرار و تکرار و باز هم تکرار شوند، درست همان گونه که خود مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری کارگران تکرار و تکرار و تکرار می شود و ادامه می یابد. ما باید از همان آغاز به جای اعتصاب خشک و خالی و تحصن و جمع شدن در چهار راه ها و عریضه نگاری و مانند این ها، کارخانه ها را تصرف می کردیم. نکته اصلی در این مورد آن است که ببینیم در این صورت یعنی اگر به طور جدی دست به کار تصرف کارخانه می شدیم چه حوادثی روی می داد؟ روند مبارزات ما به کدام سمت می رفت و ما الان با محاسبه احتمالات مختلف در کجا قرار داشتیم؟ گرفتن کارخانه از هیچ لحاظ کار ساده ای نیست. همه اشکال مبارزه طبقاتی سخت و مخاطره انگیز

است. اما، با این همه، میان سختی ها و سهمگینی ها و درجه مخاطرات سر راه شکل های مختلف مبارزه هم تفاوت های زیادی وجود دارد. گزینه تصرف کارخانه دو دسته معضلات انبوه و پیچیده را هم زمان و هم عرض در مقابل روی ما قرار می داد. از یک سو، آماج سخت ترین تعرضات دشمن قرار می گرفتیم. اعتصاب ها و راه پیمایی ها و راه بندان های ما هم همه جا این تهاجمات را تحمل می کرد. اما در این جا تعرض سرمایه ابعاد بسیار وسیع تری پیدا می کرد. تصرف کارخانه یعنی در هم شکستن حریم مالکیت سرمایه داران بر سرمایه ای که محصول مستقیم کار و استثمار توده های طبقه ماست. این کار شوخی بردار نیست و معنای واقعی اش آن است که ما در دایره ای هرچند بسیار بسیار کوچک و محدود یا در چهاردیواری مناسبات جاری میان خود و سرمایه داران صاحب این واحدها، اساس رابطه خرید و فروش نیروی کار را مورد حمله قرار داده ایم. این جا حساس ترین نقطه حیات سرمایه است و هیچ تعرضی به آن برای طبقه سرمایه دار و دولت این طبقه قابل تحمل نیست. به همه این دلایل، فشار حمله ها نیز بسیار وحشتناک تر از حوزه های دیگر جنگ و ستیز می شد. بسیار خوب، موج حمله دشمن از همه سو شروع می شد و ما بسیار مصمم مقاومت می کردیم. کشتار کل ما چند هزار کارگر لاستیک البرز و نیشکر هفت تپه اگر چه برای دولت سرمایه داری کار عجیبی نیست اما مطلقاً کار ساده و سهل الوصولی هم نیست. ما را لت و پار می کردند و شاید عده ای از همزنجیران مان را هم می کشتند. اما ما ادامه می دادیم همان گونه که در روزهای پیش از قیام بهمین به طور مستمر توسط ارتش سرمایه داری شاهنشاهی لت و پار می شدیم ولی از پای نمی نشستیم. تازه آن روزها خون ما فقط مزرعه قدرت این بخش و آن بخش اپوزیسیون طبقه سرمایه دار را آبیاری می کرد اما در این جا و اگر کارخانه را تصرف می کردیم دست کم روشن بود که علیه سرمایه و برای منافع طبقاتی خود می جنگیم. ما ادامه می دادیم و باز هم کارخانه را تصرف می کردیم یا با قوای مهاجمی که مانع این کار بود مصاف می کردیم. ما وارد جنگی می شدیم که به تدارک گسترده پیشین و ادامه لحظه به لحظه این تدارک و تجهیز نیاز داشت. این جنگ نیاز به یک سازمانیابی واقعی برای جنگیدن را به صورت بسیار زمینی و بالفعل در پیش پای ما قرار می داد. برای تصرف کارخانه، برای اداره و برنامه ریزی تولید و دفع تهاجم نیروی سرکوب سرمایه طبعاً باید تمامی توان تک تک همزنجیران خود را در درون یک شورای واقعی ضد سرمایه داری سازمان می دادیم. وقتی ما حریم مالکیت سرمایه داران و دولت آن ها را خرد می کردیم مجبور بودیم که به صورت یک قدرت متحد شورایی و با دخالت آزاد و مؤثر و سازمان یافته همه کارگران در صحنه جدال حضور یابیم تا بتوانیم هم تولید را اداره کنیم و هم در برابر نیروی مهاجم سرمایه مقاومت کنیم. تصرف کارخانه بدون این سازمانیابی شورایی امکان نداشت و این خود برداشتن گامی بزرگ و لازم در جهت دستیابی به یک تشکل واقعی ضد سرمایه داری بود. اگر کارخانه را تصرف می کردیم و اگر با تمامی توان چاره اندیشی و راه حل یابی و عزم طبقاتی خود وارد صحنه کارزار برای اداره تولید و دفع تهاجم سرمایه می شدیم، آنگاه بی گمان از توده همسرنوشت خود در مراکز مختلف کار و تولید می خواستیم که از ما حمایت کنند. بر سر کارگران همزنجیر خود در شرکت نفت فریاد می کشیدیم که چرا شیر نفت را در پشتیبانی از ما نمی بندید؟ به کارگران ایران خودرو و سایپا و پارس خودرو و سایر خوروسازی ها پیام می دادیم که وعده حمایت شما چه شد؟ چرا چرخ تولید را از کار نمی اندازید؟ به رانندگان همه کامیون ها و تریلرهای حمل بار در سراسر ایران می گفتیم که ما زیر فشار شدت استثمار و خطر گرسنگی فرزندان مان کارخانه را که محصول مستقیم کار و

تولید و استثمار ماست تصرف کرده ایم، از ما حمایت کنید و سرمایه داران و دولت آن ها را برای قبول خواسته های ما، که خواسته های شما نیز هست، زیر فشار قرار دهید. اگر کارخانه را تصرف می کردیم باید دست به همه این کارها می زدیم و به این ترتیب دریای قدرت طبقه خود را توفانی می کردیم و امواج سهمگین این توفان را به سلاح پیکار برای دفع تهاجمات نیروی سرکوب و امکان اداره کارخانه و برنامه ریزی تولید توسط شورای ضد سرمایه داری خود تبدیل می کردیم. فراموش نکنیم که همه این تدارکات و جنگ و ستیزها فقط یک بخش از کارزار جاری ما علیه سرمایه را تشکیل می داد. ببینیم که بخش دیگر این کارزار یا جبهه دیگر ستیز و مبارزه ما با سرمایه یعنی معضل اداره تولید چه آرایشی پیدا می کرد و چه وضعیتی به خود می گرفت. در صورت تصرف کارخانه باید برای برنامه ریزی کارها و اداره امور تولید تدارک می دیدیم. برای این کار به مواد اولیه و دیگر نیازهای تولید احتیاج پیدا می کردیم. باید تمام قدرت سازمان یافته خود و تمام نیرویی را که در حمایت از خود بسیج کرده بودیم به کار می گرفتیم و با اتکا به آن تامین رایگان این نیازها را از دولت طلب می کردیم. در مرحله بعد و پس از راه اندازی تولید، باید آن چه را تولید می کردیم توزیع کنیم به گونه ای که بتوانیم ادامه کار کارخانه را تأمین نماییم. این کار نیازمند یک برنامه ریزی شورایی و رجوع بسیار گسترده به همه توده های همزنجر بود. ما لاستیک و قند و شکر و کاغذ و مانند این ها تولید می کنیم. همه این ها نیاز روزمره توده های همسنوشت ما در چهارگوشه جهنم سرمایه داری است. شورای ما به راه می افتاد و از کارگران سراسر ایران بسیار جدی می خواست که این نوع نیازهای روز خود را از هیچ سرمایه داری نخرند و برای یافتن آن ها به فروشگاه هیچ صاحب سرمایه ای رجوع نکنند. به آن ها می گفتیم که قصد فروش نداریم. ما کار می کنیم و احتیاجات زندگی و کار شما را تولید می کنیم. لاستیکی را که برای تاکسی و خودرو خود نیاز دارید، کاغذی را که برای کودکان مدرسه ای خود می خواهید، قند و شکر را که برای مصرف روزانه خود احتیاج دارید، ما با کار روز به روز خود آماده می کنیم. در قبال این کار، شما نیز هزینه لازم برای مواد اولیه و مصالح تولید را به علاوه هزینه نیازهای زندگی روزمره ما و خانواده هایمان را به ما بدهید. به تمامی توده همزنجر خود در سراسر دوزخ سرمایه می گفتیم که ما همه بردگان مزدی داغ لعنت خورده سرمایه هستیم. همه مجبور به ستیز با سرمایه و سرمایه داران هستیم و این کار ما نیز صرفاً حلقه پیوسته ای از زنجیره سراسری و بین المللی پیکار ما علیه سرمایه است. سرمایه داران ما را بیکار و اخراج کرده اند و ما نیز در مقابل، سرمایه را که محصول مستقیم کار و تولید و استثمار خودمان است از چنگال آن ها خارج ساخته ایم. ما کارخانه های خود را تصرف کرده ایم و اکنون برای ادامه این مبارزه به همدلی و همراهی و همزمی شما نیاز داریم و آنچه اینک میان ما جریان می یابد نه داد و ستد بازاری و خرید و فروش برای سوداندوزی بلکه سازمان دادن یک همپیوندی و اتحاد طبقاتی برای تحکیم پایه های قدرت ضد سرمایه داری توده های طبقه مان در برابر سرمایه است.

اگر ما کارخانه ها را تصرف می کردیم به همه کارهای بالا دست می زدیم. مجبور می شدیم که در همه قلمروها به توده وسیع طبقه خویش رجوع کنیم، همه جا به قدرت عظیم ضدسرمایه داری این توده ها اتکا نمائیم. حتی شبکه توزیع محصولات تولیدی خود را سنگری برای تمرکز قوای توده های طبقه خود علیه سرمایه کنیم. اگر ما به این کارها دست می زدیم به طور واقعی وارد میدان جنگ سرنوشت ساز علیه سرمایه می شدیم. در چنان شرایطی مطلقاً نمی توانستیم در چهاردیواری تنگ کارخانه لاستیک البرز و نیشکر هفت تپه و کاغذسازی پارس محصور بمانیم.

اساس مبارزه ما خروج از این حصارها را اقتضا می کرد. از این ها که بگذریم، در صورت اقدام ما به تصرف کارخانه ها به طور قطع خیل عظیم چند صد هزار نفری کارگران بیکار و اخراج شده از کارخانه های متعدد دیگر نیز به راه می افتادند. آنان از ما می آموختند و قدرت خود را با قدرت ما یکی می ساختند. آنان به ما نیرو می دادند و ما به آنان نیرو می بخشیدیم. شمار ما برای طلب حمایت از همزنجیران خویش در نفت و گاز و حمل و نقل و مدارس و آب و برق و خوروسازی ها و جاهای دیگر ده چندان می شد. به جای دو کارخانه ده ها و شاید هم صدها کارخانه توسط ما و طبقه ما تصرف می شد. شاید هم به طور واقعی جنبش عظیم تصرف کارخانه ها و سلب مالکیت از سرمایه داران در همه جای جامعه به راه می افتاد. شاید هم ما به هیچ یک از این موفقیت ها دست نمی یافتیم. اما بحث اساسی این است که انجام تمامی این کارها، پیمودن همه این راه ها، دستیازی به کل این راهکارها و توسل به تمام این اقدام ها یک شکل بسیار طبیعی و واقعی رویارویی ما با سرمایه و مبارزه ما علیه نظام سرمایه داری بود. این ها هیچ کدام رؤیابافی نیست. پیداست که همه این کارها سخت و بسیار هم سخت هستند. اما واقعیت این است که کارنامه پیکار طبقاتی در تاریخ زندگی بشر همه جا با دشواری و پیچیدگی و کشت و کشتار و شکست و پیروزی و خون و حمام خون نوشته شده است. هیچ چیز مقدر نیست. اما مبارزه طبقاتی مادام که طبقات و جامعه طبقاتی وجود دارد یک اجبار مالا مال از خون و مقاومت و حمله و تعرض و دفاع است. در آخر به این سؤال نیز بپردازیم که اگر ما به همه این کارها دست می زدیم سرانجام چه می شد؟ پاسخ این است که بی تردید احتمال پیروزی یا پاره ای پیروزی ها وجود داشت. اما آیا این پیروزی ها در محدوده هایی که گفتیم یعنی در دایره تصرف این کارخانه و آن کارخانه و چند مرکز کار می توانست متضمن رهایی ما از بدبختی ها و مصائب زندگی کارگری باشد؟ پاسخ ما به این پرسش، کاملاً منفی است. تمامی آنچه این جا گفتیم اگر حتی در پیروزمندانه ترین و وسیع ترین میدان هم پیش می رفت صرفاً و صرفاً حلقه ای از مبارزه طبقاتی همه جا جاری ما علیه سرمایه داران و سرمایه و دولت سرمایه داری بود. به مسئله تصرف کارخانه یا تدارک جنبش گسترده تصرف کارخانه ها فقط از این دیدگاه باید نگاه کرد. بحث بر سر اعمال قدرت علیه سرمایه، به کارگیری درست و موفق این قدرت علیه سرمایه داران و دولت سرمایه داری، سازمانیابی شایسته و مناسب برای این اعمال قدرت، مجبور ساختن سرمایه داران و دولت به قبول خواسته های ما در زیر فشار قدرت پیکار طبقاتی توده هایمان و در یک کلام راه درست سازمان دادن مبارزه علیه نظام سرمایه داری است. اگر ما کارخانه ها را به تصرف خویش در می آوردیم و اگر راه سازماندهی ضدسرمایه داری و شورایی جنبش تصرف کارخانه ها را در پیش پای خود قرار می دادیم امروز در وضعیت مستأصل و مفلوک کنونی قرار نداشتیم و مجبور نبودیم سیب زمینی پخته گدایی کنیم. اگر پیروز می شدیم، مبارزه خود را فرسنگ ها به پیش می بردیم، مطالبات زیادی را بر صاحبان سرمایه و دولت آن ها تحمیل می کردیم، در فرازی بسیار بالاتر، با تدارک و تجهیزاتی بسیار نیرومندتر، سرمایه را باز هم به عقب می راندیم و مبارزه را برای محو کامل نظام سرمایه داری ادامه می دادیم. اگر هم شکست می خوردیم، شکست خوردگان آگاه تر و بیدارتری بودیم که راه درست مبارزه را با عزم استوار رفته بودیم و بسیار خوب می دانستیم که چرا شکست خورده ایم و چگونه باید بجنگیم تا شانس پیروزی خویش در دوره های بعدی مبارزه را بالا ببریم. معضل جدی و اساسی امروز ما این است که این کارها را نکرده ایم. ما در حال حاضر شکست خوردگانی هستیم که خود نیز در شکست خود بی تقصیر نیستیم. با این همه، مبارزه طبقاتی جریان

دارد و تا استثمار و طبقات و جامعه طبقاتی هست جریان خواهد داشت. بیایید تمامی آنچه را که باید می کردیم و نکرده ایم اکنون شروع کنیم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

برای جلوگیری از بیکاری، کارخانه های در معرض تعطیل را به تصرف خود درآوریم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۸ آبان ۸۷

www.hamaahangi.com
hamaahangi@gmail.com